

چرا کودکان و نوجوانان کتاب نمی‌خرند؟

حمیدرضا داداشی



آمارها نشان می‌دهند که شمارگان کتاب‌های کودک و نوجوان، پایین آمده است. ناشران می‌گویند: بازار کتاب کودک و نوجوان کساداست. می‌گویند: چاپ کتاب کودک و نوجوان، مقرون به صرفه نیست. می‌گویند: کتاب‌های مان‌با همین شمارگان محدود هم در انبار خاک می‌خورد. می‌گویند: نمی‌توانیم به تعهدات مالی‌مان پاسخ دهیم. می‌گویند: نویسندگان کودک و نوجوان می‌گویند: به کارمان بها داده نمی‌شود. می‌گویند: حق‌التالیف‌ها ناپیژ است و کفاف زندگی‌مان را نمی‌دهد. می‌گویند: ناشران، زحمت‌مان را هدر می‌دهند. می‌گویند:...

گردن خواننده‌ها بیندازیم. واقعیت این است که باید در مورد بازار کتاب کودکان و نوجوانان حرف زد. در نظر من، کتاب خوبی وجود ندارد که بچه‌ها آن را بخردند و بخوانند. به عنوان مثال، چندی پیش بچه من از من خواسته بود که برایش کتابی بخرم. به چند کتاب‌فروشی و لوازم‌التحریرفروشی سرزدم؛ ولی نتوانستم کتاب مناسبی برای او پیدا کنم. ممکن است تعداد کتاب‌های منتشر شده برای این گروه سنی زیاد باشد، اما واقعیت این است که کتاب مناسب بسیار کم است. شاید بیش از ۷۰ درصد از کتاب‌های منتشر شده، کتاب‌هایی هستند که به آن‌ها کتاب بازی، عامه‌پسند... گفته می‌شود.

به نظر من در کنار تولید، باید توزیع کتاب را هم سامان داد. الان کتاب‌های کودک به خوبی توزیع نمی‌شوند. و بزرگ‌ترین مشتری کتاب کودک، دولت است. مثلاً انتشارات مدرسه، انتشارات تربیت و وزارت ارشاد و چاپ این که این کتاب‌ها در بازار توزیع نمی‌شود و به دست خوانندگان عالی نمی‌رسد. پس نوبت به انتخاب نمی‌رسد که حالا مثلاً این کتاب بد است، خوب است یا متوسط.

کتاب‌ها براساس سیستم توزیع سنتی به بازار می‌آیند و سیستم سنتی توزیع، کتاب‌های بازاری و عامه‌پسند را می‌پسندد که حداقل استانداردها را دارد و ناشرانی که نه وقت ادبی نه دقت اخلاقی دارند، به ناچار باید دخل و خرج‌شان را هماهنگ کنند و در نتیجه، به ناهماهنگی بازار کتاب دامن زده می‌شود.

از طرفی، نویسندگان ما نتوانسته‌اند اقبال کودکان و نوجوانان را به دست بیاورند. مثلاً در زمینه‌ی کتاب‌های گروه سنی

در جمع‌های دوستانه، می‌شویم که همگان از معضل کتاب و کتاب‌خوانی می‌گویند. معضل کتاب، معضلی قدیمی است. مربوط به امروز هم نیست. در مورد این معضل، کم سخن نگفته‌اند و کم نشنیده‌ایم، اما این که بالاخره چگونه باید این معضل را از میان برداشت، کسی چیزی نمی‌گوید و اگر هم گفته می‌شود، مسئولان سیاست‌گذار یا آن را نمی‌شنوند یا می‌شنوند و کاری از دست‌شان برنمی‌آید. به هر حال، سؤال ما از دست‌اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان این بود که: چرا کودکان و نوجوانان کتاب نمی‌خرند؟

چند پاسخ را در این شماره می‌خوانید و اگر عمری بود، در شماره بعد ادامه پاسخ‌ها را خواهیم خواند.

○ شادی صمد: نویسنده، منتقد و کارشناس ادبیات داستانی کودک و نوجوان.

به نظر من، خیلی بی‌انصافی است که پایین بودن تیراژ کتاب‌های کودک و نوجوان را به

خردسال، به جز چند شاعر که نتوانسته‌اند تا حدودی خودشان را با معیارهای خردسالان تطبیق دهند، سؤال می‌رود. نکته مهم دیگر این که حتی



همان مقدار اندک کتاب‌های خوبی که تولید می‌شود، به راحتی در دسترس بچه‌ها نیست و واقعاً نه سیستم توزیع و نه سیستم ناشران، اراده‌ای جدی برای سر و سامان دادن این وضعیت ندارند. تجربه کار نشر، به من نشان داده است که اگر کتاب تولید شده بتواند با مخاطب ارتباط برقرار کند، مخاطب آن را می‌خرد و می‌خواند و تأثیر خود را می‌گذارد، اما گویا ناشرانی که به راحتی می‌توانند نبض بازار را در دست بگیرند و ناقد مخاطب را تغییر دهند، تمایل

چندانی به این کار ندارند.

○ مجید عمیق؛ مترجم:

عوامل متعددی وجود دارد و یکی از این عوامل می‌تواند قیمت بالای کتاب باشد. ممکن است بعضی از والدین، قدرت خرید کتاب را نداشته باشند. موضوع دیگر، کمبود کتابخانه‌های عمومی، در محلات و مکان‌های نزدیک به محل سکونت افراد است و این خود مشکلی است که می‌تواند تأثیرگذار باشد.

سوی دیگر قضیه، به نوسندها برمی‌گردد. انتخاب سوره‌های تکراری، تولید کتاب‌های یازدهم‌سوی ضعیف و... باعث می‌شود این فکر در بچه‌ها شکل بگیرد که با خواندن یک کتاب دیگر نیاز چندانی به خواندن کتاب‌های بعدی وجود ندارد؛ چون کتاب‌ها مشابه یکدیگرند و این شامل همه نوع کتاب علمی، داستانی، مذهبی، آموزشی و... می‌شود. در حال حاضر، به نظر می‌رسد که بعضی از سوره‌ها اشباع شده‌اند. مثلاً ممکن است صدها کتاب در مورد پرندگان منتشر شده باشد، اما چیز تازه‌ای از آن‌ها دیده نمی‌شود.

همان‌طور که گفته شد، بخش عمده‌ای از مشکل عدم استقبال بچه‌ها از کتاب، به والدین برمی‌گردد؛ چرا که بچه‌ها معمولاً پدر و مادر دیگر اعضای خانواده خود را الگو قرار می‌دهند. اگر در خانواده‌ای فرهنگ کتاب‌خوانی رواج داشته باشد، طبیعتاً بچه‌ها هم به مطالعه کتاب رغبت نشان می‌دهند. فکر می‌کنید اگر به سراغ تک تک خانواده‌های ایرانی بروید، چند خانواده را پیدا می‌کنید که به مطالعه رغبت نشان بدهند تا فرزندان آن‌ها به کتاب علاقه‌مند باشند؟ پس بچه‌ها مقصر نیستند؛ چون در

فضای زندگی آن‌ها کتاب وجود ندارد. این‌ها مسائلی است که باید به صورت ریشه‌ای با آن برخورد کرد. در واقع، ما برای تهیه موادغذایی، بسیار حریص‌تر هستیم تا تهیه کتاب و جالب این که بزرگ‌تراها وقتی که برای خرید به

که مثل هر مدل ارتباطی دیگر، حداقل دارای سه عنصر اصلی است: منبع پیام، واسطه پیام، مقصد پیام. در این مدل، اگر کتاب را منبع پیام بنامیم و قشر جمعیتی کودک و نوجوان را مقصد پیام، بنابراین ناشر،



فروشگاه‌ها می‌روند، قبل از هر چیز تعداد زیادی پفک و خوراکی برای بچه‌ها می‌خرند؛ چه مفید باشد و چه مضر. متأسفانه، پفک در سبد خرید خانه‌ها هست، اما از کتاب چیزی نیست. کاش کتاب هم در سبد خرید والدین قرار داشت تا وضعیت کتاب‌خوانی هم رونق می‌گرفت.

○ علی‌رضا کرمانی؛

کارشناس کتاب‌های کودک و نوجوان. مدیر اداره کتاب کودک و نوجوان وزارت ارشاد: کتاب یک قالب ارتباطی است

میانی خدمات، از طریق فروش و توزیع، آن را به خوانندگان می‌رساند. مشکل ما این است که کتاب کودک و نوجوان، در کشورمان کم‌مصرف می‌شود و پاسخ به چرایی این مشکل، بسیار دشوار است. با وجود این، می‌توان با روشن کردن چگونگی تولید و توزیع آن، به تعدادی از دلایل دست یافت و من می‌گویم به طور مختصر، به آن اشاره کنم.

قسمتی از دلایل، در بخش تولید کتاب نهفته است. قسمتی در بخش توزیع و قسمتی هم در بخش مصرف.

۱- بخش تولید: مهم‌ترین دلیل، آن است که می‌توان در این بخش به آن اشاره کرد. جذابیت کم کتاب‌های تولید شده، از نظر شکل و محتوا است. در بخش محتوایی، بسیار دیده و شنیده و خوانده‌ایم که مثلاً نوجوانان، به جای خواندن شعرهای نوجوانانه که خاص آن‌ها تولید می‌شود، به شعرهای فرغ و سهراب علاقه‌مند هستند؛ درحالی که هیچ‌کدام از شاعران مذکور، شاعر کودک و نوجوان نیستند.

واقعیت این است که انگاره حاکم بر ادبیات کودک و نوجوان ما، انگاره‌های سنتی و اقتدارگر است که به هیچ عنوان به مذاق نوجوان امروزه خویشاند نیست. به طور مثال، در این انگاره حق، همیشه با والدین است و همیشه جاده نصیحت و پند و اندرز، یک طرفه و از طرف والدین درست باشد، باید قبول کرد که این فرآیند ارتباطی، در کشور ما دچار اختلال شده است و برای پیدا کردن اختلال باید به وارسی دقیق تمام عناصر ارتباطی پرداخت. کتاب، چون شکل مادی دارد، یک تولید مادی است که وقتی وارد بازار می‌شود، به یک کالای اقتصادی تبدیل می‌شود که بخش

در بخش شکلی نیز کتاب‌ها دچار مشکلات اساسی هستند که علت اصلی این مسئله، سطح پایین

میانگین سواد و [غیر]حرفه‌ای بودن ناشران است.

۲ - بخش توزیع: خیلی‌ها معتقدند که مشکل کتاب در ایران، مشکل توزیع است تا تولید و این ادعا، ادعای بیراه هم نیست. در کشوری که فقط حدود ۲۰ میلیون نفر دانش‌آموز دارد و با احتساب گروه‌های مصرف‌کننده کتاب در سال‌های قبل از دبستان و کودکان و نوجوانانی که خارج از نظام رسمی آموزش هستند، جمعیت کودک و

علاقه‌ای در میان نیست؟ واقعیت نشان می‌دهد که هر دو عامل، در مصرف کم کتاب توسط دانش‌آموزان دخیل‌اند. کتاب از دو راه عمده می‌تواند به دست دانش‌آموزان برسد: اول این که والدین کتاب بخرند یا امکان خرید کتاب را برای دانش‌آموزان فراهم کنند و دیگر این که مدارس، با توسعه و تجهیز کتابخانه‌های خود، دسترسی دانش‌آموزان را به کتاب بیشتر کنند و در آموزش‌های خود،

خریداران آن‌هاست تا مصرف‌کنندگان واقعی آن‌ها. می‌توان هر کتابی برای کتابخانه‌های مدارس خرید، اما به هیچ‌وجه نمی‌توان بچه‌ها را به مطالعه چنین کتاب‌هایی مجبور کرد. علاوه بر این، باید به جایگاه کتاب‌های غیردرسی، در نظام آموزش رسمی کشور، توجه کرد و از مسئولان سیاست‌گذار پرسید: آیا جایگاه کتاب غیردرسی، در نظام

شده که ناشران کتاب‌های کودک هم کتاب‌هایی تولید کنند که باب میل خریداران خواص دولت آن‌ها باشد و به این مورد باید کتاب‌های سفارشی را هم اضافه کرد... همه این عوامل، باعث رماندن بچه‌ها از کتاب شده است.

گشسته از سیستم آموزشی کشور، والدین منبع اصلی دیگری هستند که می‌توانند با خرید کتاب، آن‌ها را در اختیار فرزندان خود قرار دهند. در این بخش نیز علاوه بر همان انتقادات اصلی وارد بر سیستم آموزش که کتاب‌های خریداری شده اغلب باب میل خریداران بزرگسال است تا کودکان، باید شرایط اقتصادی خانواده و قیمت کتاب را نیز دخیل دانست.

افزایش چندبرابری قیمت کتاب در سال‌های اخیر و عدم رشد درآمد خانواده‌ها، باعث شده تا روز به روز سهم کالاهای فرهنگی، مثل کتاب، در سبد خرید خانواده‌ها کم شود.

در مجموع، باید گفت به جای این پرسش که چرا بچه‌ها کتاب نمی‌خوانند یا کم می‌خوانند، باید بیشتر به این پرسش پاسخ داد که چرا کتاب‌های کودک و نوجوان با کیفیت و جذابیت مناسب تولید نمی‌شوند و چرا سیستم توزیع و خرید، به اندازه کافی کتاب در اختیار کودکان و نوجوانان قرار نمی‌دهد؟ کم‌خوانی کودکان، در واقع معلول شرایطی است که خودشان تقصیری در به وجود آمدن آن ندارند.

آمارها نشان می‌دهد که تیراژ کتاب‌های کودک و نوجوان، از ۱۶ هزار و ۹۰۰ جلد در سال ۱۳۶۸، به ۸ هزار و ۱۰۰ جلد یعنی کمتر از نصف در سال ۱۳۷۸ رسیده است!



نوجوان، از این هم بیش‌تر خواهد شد. اصولاً نباید توزیع ۵ هزار جلد کتاب مشکل باشد.

سوال اینجاست که با این ظرفیت ۲۰ میلیون مصرف‌کننده کتاب کودک و نوجوان، چرا چنین چیزی واقعیت دارد؟ آیا می‌توان فعلیتی را ضروری‌تر از مطالعه کتاب، توسط دانش‌آموزان نام برد؟ پاسخ این سؤال منفی است. پس چرا چنین اتفاقی افتاده است؟ آیا کتاب به دست دانش‌آموزان نمی‌رسد تا مطالعه کنند و با این که کتاب در دسترس آن‌ها هست ولی

به عمیق فرهنگ کتاب‌خوانی بپردازند.

نگاهی گذرا به قیسه‌های کتابخانه‌های مدارس، واقعیتی تلخ را نشان می‌دهد و آن این که احتمالاً این کتاب‌ها، کتاب‌هایی نیستند که برای بچه‌ها جذابیت کافی داشته باشند.

خرید و انتخاب کتاب برای مدارس، مبتنی بر الگوهای اقتدارگرایانه و سنتی است که بزرگسالان برای بچه‌ها تصمیم می‌گیرند. پس این کتاب‌ها احتمالاً کتاب‌هایی هستند که مورد علاقه